

واقعیت خلقهای ایران



و افسانه م - ماکان

هدیو النامه‌ی کتیب

بها ده ریال یا معادل ارزی آن

سازمان روشنفکران کرد ایران

اخیراً جزوهای بنام "افسانه خلقهای ایران" از طرف بنگاه انتشاراتی مزک در خارج انتشار یافته است. این بنگاه ظاهرآ به جبهه ملی وابسته است و گویا نویسنده جزوه که تحت اسم مستعار م. - ماگان نظرات خود را درباره مسئله ملی در ایران طرح نموده خود از فعالین سرشناس جبهه ملی است. اگر غیر از این بود بعضی در صورتیکه نویسنده منتسب به جبهه ملی نبود آنوقت ضرورت دادن جواب به محتوی این جزوه اصلاً بیش نمیباید زیرا موضع گیری اساسی مولف جزوه درباره مسئله ملی فرق محسوسی با موضع گیری رژیم محمد رضاشاه ندارد. ولی از آنجاکه ما جبهه ملی را یک نیروی ملی و ضد امپریالیستی میدانیم و برآنیم که در آینده نیز میتواند نقش موثری در مبارزه مشترک همه خلقها و نیروهای ملی و دموکراتیک ایران بازی کند لازم میدانیم مطالب این جزوه را بررسی کنیم و نظر صریح خود را درباره آن ابراز نمائیم.

بحث درباره شیوه ایکه ماگان در طرح مسائل بکار برده است طولانی خواهد بود. ما در جریان بررسی بعضی از شیوه های نادرست و غیرطبی او اشاره خواهیم کرد. ماگان در صفحه اول میگوید "تنهایک حکومت دموکراتیک ملی بر اساس موازین سوسیالیستی است که میتواند پانگه به نیروی لایزال خلق ایران را از خست خیزه مصون بدارد" پس ماگان به جستجوی "مبانی لنینی تئوری وجود خلقهای مختلف". در ایران میباید از نتیجه این جستجوی طاقت فرسا چنین است: "اندیشه خلقهای ایران اندیشه ایست واردانی وسیله عوامل امپریالیستی نیست و در آن به لنین نه تنها تخریبی است عظیم بلکه توهینی به آن مرد بزرگ است" صفحه ۲۶. حالاً ببینیم این آقای ماگان که مبارکبستها در س. مارکسیسم میدهد (ولی هیچ خاصریحاً نمیگوید که آیا خود را مارکسیست میدانم یا مخالف مارکسیسم است) نظرش درباره مسئله ملی تاجه اندازه با نظریه رژیم محمد رضاشاه و پان ایرانیست های آستان بیوس این رژیم فرق دارد. آقای ماگان میگوید "ماجز ملت (خلق) ایران در چهارچوب مرزهای این کشور خلق دیگری نمیشناسیم" صفحه ۲۳. رژیم محمد رضاشاه که وجود ملت های دیگر ایران مانند آذربایجانی کرد و غیره را علناً انکار میکند و هیچ گونه حقوق ملی برای این ملت ها قائل نیست نظرش درست بر تئوری آقای ماگان قرار گرفته که در ایران فقط یک ملت وجود دارد و آنهم ملت ایران است. پان ایرانیست های توکرها از تپ پز شکور نیز هد فشان اینست که همه اقوام ایرانی را بعنوان ملت ایران بزر بچشم پان ایرانیست در آورند.

هدر دوران رضاشاه و هم در حال حاضر رژیم ارتجاعی شاهنشاهی هرجمنشی را که از طرف خلقهای ستمدیده ایران برای تامین حقوق ملی انجام گرفته به تحزیه طلبی متسه م ساخته است. آقای ماگان نیز همین کار را میکند. رژیم ارتجاعی خاندان پهلوی جنبش های ملی را ساخته و پراخته بیگانگان میداند و باندت آنها را سرکوب کرده و میکند. آقای ماگان نیز برای این سیاست ضد ملی و ارتجاعی تئوری میترشد و پای آن صحنه میگذارد. در تمام جزوه ۵۰ صفحه ای ماگان فرصت پیدا نمیکند سیاست ارتجاعی و ضد انسانی خاندان پهلوی را نسبت به ملت های ایران مورد انتقاد قرار دهد بلکه آنچنانکه خواهیم دید چند بار ضمناً و حتی صراحتاً از این سیاست دفاع میکند. جای تعجب هم نیست. "تئوری" آقای ماگان که وجود خلقهای ایران را افسانه مینماید او را خواهی نخواهی بار و متحد رژیم محمد رضاشاه میسازد.

استناد به لنین

ماگان چند صفحه از جزوه خود را به بحث درباره نظر لنین نسبت به مسئله ملی وقف کرده است. مناسفانه واقع است که نظرات لنین و لنینیسم برای آقای ماگان کاملاً بیگانه است و او اینکار را تنها و تنها برای جلب جوانان انقلابی انجام میدهد و هدفش در تفاد گذاشتن وجود خلقهای مختلف در ایران با تزلزل لنینی حق تعیین سرنوشت ملتهاست. کسیکه آشنائی کمی هم باشد با آثار لنین داشته باشد زود درک میکند که این زحمت ماگان تلاشی بیپوده است. لنین طرفدار و ن چون و چوای حق تعیین سرنوشت ملتها و طرفدار ارشادی کامل ملل کوچک و بزرگ است و بحق عقیده داشت که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نمیتواند معنی دیگری جز حق جد شدن و تاسیس دولت مستقل داشته باشد. حالاً به بنیم آقای ماگان چگونه در تعیین مقصود خویش که در اساس تحریف عقاید لنین است موفق گردیده است.

تخمین تزویر ماکان اینستکه عقاید لنین را راجع بمسئله ملیتها بر روسیه وضع روسیه منسب میکند و بمخیال خود خیلی زیرکانه این کار را انجام میدهد. مثلاً در صفحه ۵ میخوانیم "در باره برنامه مشخص مارکسیستهای روسیه" نزاری لنین نظرمعینی داشت (تکلیفوری کلمات ازماست). او عقیده داشت که برای آنان حق ملل در سرنوشت خویش نمیتواند معنی دیگری جز جد شدن سیاسی ملت زیرستم ملت دیگر داشته باشد. ماکان بااضافه کردن جمله "در برنامه مشخص مارکسیستهای روسیه نزاری" خواسته است چنین نشان دهد که این نظر در باره کشورهای دیگر از جمله ایران صدق نمیکند. ولی ببینیم خود لنین چه میگوید. او در بحث با روزا لوکزامبورگ بعد از آوردن مثال آسیا و بالکان مینویسد "تعیین سرنوشت ملتها در برنامه مارکسیستها نمیتواند از نقطه نظر تاریخی اقتصادی معنی دیگری جز تعیین سرنوشت سیاسی استقلال دولتی ایجاد دولت ملی داشته باشد." اینها سخن تنها بر سر روسیه نیست. لنین از عدم تشابه وضع روسیه و اشریش نتیجه نمیکرفت که خلفهای ساکن اشریش حق تعیین سرنوشت ندارند. همچنینکه تاریخ نیز اثبات کرد امپراطوری اشریش کاملاً تجزیه شد و در اطریش کمونی حزات ریشیهای آلمانی زبان ملیت قابل توجه دیگری باقی نمانده است. ماکان از عدم تشابه وضع ایران با روسیه نتیجه میگیرد که در ایران خلق دیگری حزبیت ایران وجود ندارد. اینکه در شدت وحدت ستم ملی بین روسیه نزاری و ایران کمونی فرقههایی هست دلیل عدم وجود ستم ملی در ایران نمیتواند باشد.

و تکیه ماکان نظرات لنین را خلاصه میکند مینویسد "مارکسیستها طرفدار جدی حکومت متمرکز غیر فدرال هستند و از حکومت فدرال بهنگام لزوم فقط برای مرحله گذار استفاده میکنند." ولی ماکان فراموش میکند که این مرحله گذار در برنامه مارکسیستها یک مرحله طولانی تاریخی است که از دوران ماقبل سرمایه داری و سرمایه داری تا ساختمان کمونیسم ادامه دارد. مگر اتحاد شوروی فوجی دولت فدرالی مرکب از ۱۵ جمهوری نبود که در زمان حیات لنین در سال ۱۹۲۲ بوجود آمد. لنین مخالف خود مختاری فرهنگی بود. این درست است ولی ماکان مسئله را ظوری مطرح میکند که خواننده مخالفت لنین را با این شعار دلیل مخالفت اصولی لنین با هرگونه حقوق ملی میدانند در حالیکه لنین شعار خود مختاری فرهنگی را برای این وقت میبکند که طرفدار خود مختاری سیاسی است نه برای اینکه بقول آقای ماکان مخالفت تجزیه کشور است. یعنی لنین خود مختاری فرهنگی را برای تأمین حقوق ملی یک ملت کافی میدانند. لنین در جواب کسانی که میگفتند نخست باید پیروزی سوسیالیسم را تأمین نمود و سپس به بحث درباره مسئله ملی و راه حل آن پرداخت نوشت "مرکز تفکر پرورش اشترنالیستهای کارگران کشورهای صنعتگر باید حتماً در این باشد که حق جدائی سرزمینهای مستعبد را تملیک کنند و از آن دفاع نمایند. . . . این خواست خون و جرات دارد و حتی اگر جدائی قبل از سوسیالیسم فقط در یک حالت از هزار حالت ممکن و عطفی باشد." ماکان در صفحه ۳۴ بار دیگر بلنن استدلال میکند. گوید در قطعنامه "سوسیال در موکراتها درباره ایران در سال ۱۹۱۲ که لنین آنرا تنظیم کرده" خلق ایران "نوشته شده و بدینجهت در ایران خلق دیگری وجود ندارد؛ طرزا استدلال ماکان واقعا مضحک است. با مراد همه باصل روسی این قطعنامه مضحک بودن این استدلال بیشتر بچشم میخورد. طبق معمول آنزمان در خارج ایران را پارس مینامیدند و در روسی اصطلاح "خلق فارس" بکار برده شده و در تمام قطعنامه عقیده ماکان بهتواز همه است گفد خلق ایران وجود ندارد ولی چون در ترجمه فارسی اصطلاح روسی مذکور "خلق ایران" ترجمه شده دیگر ماکان زحمتی بخود نمیدهد باصل مطلب بهر اورد.

مسئله زبان

تحلیلی که آقای ماکان از زبانهای ایرانی بعمل آورده واقعا در تنوع خود بدیع است. بنظر ما کان زبان دری زبان همه مردم ایرانت چون این زبان بعنوان زبان ساکنین ایران در روسیه تاریخی بوجود آمده و تکامل یافته است. آنچه برای ماکان مهم است واقعیت بوجود نیست بلکه ذهنیات خود او و چندان نفرد یکراست که از آنها نقل

قول میکند. اینکه کونک آذربایجانی با زبان فارسی بازنخستین در دوره سه برخورد میکند و مفهومی که به "سو" میگویند آب و یا به "چورک" میگویند نان برای آقای ماکان اهمیت ندارد. او با درنیت مفهومی که زبان فارسی برای کونک آذربایجانی و کردی زبان مادری نیست. ماکان صراحتاً اظهار نمیکند شاید هنوز چنین حسرت و گستاخی در خود سراغ ندارد ولی نتیجه ارزیابی او اینست که همه خلقه‌ها ایران باید زبان فارسی را از زبان مادری خود بپوشانند و چون واقعیت چنین نیست پس باید در این جهت اقداماتی کرد یعنی باید ملل غیر فارس ایران را بجزور مستحیل کرد. حال آنکه ریم از اینکه ماکان از مستشرقین نقل قول میکند (همان مستشرقینی که در جای دیگر آنها را "کارمندان علمی و غیر علمی دستگاه‌های حکومتی کشورهای امپریالیستی" مینامد - صفحه ۳۱). که گویا زبانی را که بغلات ایران آورده شده زبان ایرانی مینامند. واقعیت اینست که در فرهنگ زبان‌شناسی در هیچ جا به اصطلاح زبان ایرانی بزمین‌خوریم و هیچ مستشرق سرفشاسی چنین اصطلاحی را بکار نبرده است. برعکس همه مستشرقین اصطلاح زبانهای ایرانی را بکار میبرند که شاخه‌ای از زبانهای هند و اروپائی است. لاوس در شاخه هند و اروپائی که شامل زبانهای ایرانی و هندی است زبانهای جدید هندی - سانسکریت پارسی قدیم زنده فارسی و کردی را نام میبرد. (لاوس کجک سال ۱۹۶۴ صفحه ۱۴۴)

اصطلاح دیگری که ماکان بکار میبرد "نیمه زبان" است. این اصطلاح نیز مخصوص خود ایشان است. در علم زبان‌شناسی چنین اصطلاحی وجود ندارد. بالاخره هم معلوم نیست مقصود ایشان از نیمه زبان چیست. چنین بنظر میرسد که آقای ماکان این اصطلاح را اجباراً اختراع کرده تا اگر زبانهای آذری و کردی را نتوانست جزء لهجات زبان فارسی در آورده حداقل بتواند نام نیمه زبان بر آنها بگذارد.

آقای ماکان به سه زبان موجود در ایران توجه مینماید. یکی از این زبانها زبان بلسوج است. در صفحه ۱۳ آنچه را که مربوط به زبان بلسوج است در دو جمله "روشن میکند" و "واژ بیکولین ایرانیان شوروی" نقل قول مینماید. متأسفانه آقای ماکان در اینجا نیز مصداق علمی را از یاد میبرد و نوشته "بیکولین را تحریف میکند". بقول ماکان بیکولین چنین مینویسد "زبان بلسوج دارای دو لهجه است که هر دو آنها تعد ادگتیری از لغات اقوام مجاور خود را پذیرفته است. . . لهجه غربی از لغات زبان فارسی با توری که در بعضی نقاط بلوچستان ایران تفاوت محسوسی با زبان فارسی ندارد".

ولی در واقع بیکولین اینطور مینویسد "اکثریت قاطع بلوچها خواه در بلوچستان غربی و خواه در بلوچستان شرقی به زبان خویش یعنی به زبان بلسوج گفتگو میکنند که یکی از زبانهای ایرانی است. زبان بلسوج دارای دو لهجه است که هر دو آنها تعد ادگتیری از لغات اقوام مجاور را پذیرفته است. لهجه شرقی از لغات زبانهای هندی و لهجه غربی از لغات زبان فارسی". آقای ماکان جمله اول این نقل قول را حذف نموده تا مجبور نشود اعتراف کند که بلسوج ها بزبان خویش یعنی بزبان بلسوج گفتگو میکنند. قسمت اول جمله اخیراً نیز از قلم انداخته تا خواننده نفهمد که لهجه شرقی زبان بلسوج تعد ادگتیری از لغات زبان هندی را پذیرفته است. و بالاخره جمله "بطوریکه در بعضی نقاط بلوچستان ایران تفاوت محسوسی با زبان فارسی ندارد" در متن روسی باین ترتیب موجود نیست. در متن روسی بعد از دو جمله بیکولین از نویسنده دیگری نقل قول میکند که در آغاز قرن بیستم بلسوج های منطقه سرحد بزبانی صحبت میکردند که "بزبان فارسی نزد یکدیگر بود تا بزبان بلسوجی" چنین است شیوه علمی آقای ماکان در بررسی سائلی که برای نهضت هند امپریالیستی و دیوکراتسیک ایران جنبه حیاتی دارد.

ماکان آنگاه بزبان آذربایجانی میبرد از در اینده نیز علاوه بر اینکه همان شیوه سابق غیر علمی را بکار میبرد محتوی سخنانش هراسان واقع بینی را منحصر مسازد. اگر خواهیم بیهمه "استدلالات" ماکان جواب گوئیم سخن بد رازا خواهد کشید بیهمین جهت بچند نکته اساسی اشاره میکنیم.

ماکان میگوید صد سال پیش مردم آذربایجان به "نیمه زبان" آذری سخن میگفته اند که شاخه‌ای از زبان فارسی بوده. برای لحظهای هم که شده فرض کنیم که نظر ماکان صحت دارد. آنچه برای ما مهم است این نیست که چند قرن پیش مردم آذربایجان کنونی به چه زبانی تکلم میکردند ولی حالایه چه زبانی سخن میگویند. و آیا زبان کنونی رامیتوان شاخه‌ای از زبان فارسی بشمار آورد؟ اینکه زبان آذری طبعاً است از زبان ترکی و آذری و عری دلیل بر عدم وجود زبان مستقل آذری نمیشود. کدام زبان از زبانهای مدرن از فراسه انگلیسی آلمانی گرفته تا زبانهای اسلاو و طغهای از زبانهای مختلف نیست. واقعیت انکارناپذیر این است که چند میلیون مردم آذربایجان بزبان آذری زبانی که غیر از فارسی است سخن میگویند. کافی است ماکان بخود زحمت بدهد و سریعیکی از دهات آذربایجان بزند آنوقت خواهد دید زبان مردم آذربایجان تاجه اندازه با زبان فارسی فرق دارد آقای ماکان ناراحت است که زبان ترکی در طول طی تاریخ بمردم آذربایجان تحمیل شده و لسی در نتیجه دوم قرن بیستم خود او پیشنهاد میکند که زبان دیگری و این بار زبان فارسی بر مردم آذربایجان تحمیل گردد.

ماکان خیال میکند هنگامیکه اعتراف بوجود خلق جداگانه آذربایجان بکنه بلافاصله ضمن اعتراف بتجزیه آذربایجان از ایران نموده است. و چون ترس از چنین تجزیه ای چون تسبیحی سراسر جزوه او را فراگرفته است بهمین جهت راه حل مسئله "ملو" در ایران درانکار وجود ملت‌های مختلف ایران میداند. ولی آیا این عمل شو وینستی میتوان واقعیت عینی را درنگون ساختن چند میلیون آذربایجانی را در ایران از حقوق ملی خود محروم نمود و با زبان فارسی را بجز بر آنها تحمیل کرد؟ مگر نه اینست که رضاشاه در دست چنین سیاستی را پیش گرفته بود. در مدارس و ادارات و حتی در کوه و بازار تکم بزبان آذربایجانی را ممنوع ساخته بود. ولی نتیجه این چنین سیاستی چه شده؟ رضاشاه رفت و مردم آذربایجان و زبان آذربایجانی باقی ماندند.

معتقدیم ما خلق آذربایجان باید همه حقوق ملی خود را بدست بیاورند. وظیفه همه انقلابیون و دموکرات‌های ایرانست که در این راه مبارزه کنند. خود خلق آذربایجان است که با استفاده از حق تعیین سرنوشت میتواند تصمیم بگیرد که در داخل ایران بماند یا نه.

مسئله کرد از دیدگاه يك شو وینست فارس

ماکان قبول دارد که نهضت ملی خلق کرد سابقه قدیمی تری دارد ولی در ضمن معتقد است که همه قیام‌های خلق کرد و همه فعالیت سیاسی کرده برای تحصیل حقوق ملی از قیام‌های سلطانه گرفته تا انتشار روزنامه "تحریریه احنی" بوده است. این "احنی" گاهی عثمانی است گاهی انگلیس است گاهی آمریکا و گاهی شوروی. آقای ماکان از طرفی بعارضه‌های ایران در س. مارکسیسم میدهد و از طرف دیگر این اصل ابتدا ائی مارکسیسم را نمیداند که نهضتی که در آن ده ها و صد ها هزار نفر شرکت دارند گزینیه عینی نداشته باشد هیچ احنی نمیتواند ایجاد کند آنهم نهضتی که بقول خود ماکان از دوران صفویه تاکنون در کردستان ادامه دارد. اینکه جاسوسان بیگانه و عمال کشورهای امپریالیستی کوشش نمود و می‌نمایند در نهضت‌های ملی و دموکراتیک رسوخ کنند کشف تازه‌ای نیست و تنها مربوط به نهضت خلق کرد هم نیست. ولی کوشش امپریالیست‌ها برای نفوذ در داخل نهضتی آیا میتواند دلیل عدم اصالت این نهضت باشد؟ ماکان این دو مسئله یعنی کوشش برای نفوذ در داخل نهضت ملی کرد از طرف نیروهای امپریالیستی و برآوردن نهضت بدست این نیروها را آگاهانه یکی بشمارد و بهمین جهت پس از اینکه چند اشاره به فعالیت بیگانگان در داخل نهضت‌های ملی کرد میکند بلافاصله نتیجه میگیرد که "بدینسان روشن میگردد که قیام‌های کردستان در ایران پایه ملی وطنی نداشته و بلکه بتحریر احنی و برای تأمین مقاصد امپریالیست‌ها صورت گرفته است". آیا ماکان واقعا اینقدر ساده لوح است که فکر میکند اگر انگیزه ملی نبود خلق کرد برای تأمین مقاصد امپریالیست‌ها اینهمه خون میریخت. آیا اسمعیل شریف زاده ملا آواره سلیمان معینی و ده هانفر شهید دیگر بتحریر کرد

احضی بود که دست باسلعز نزد آبا بر جیب عامل امیرالاسم باین شهید آن زن که رهبری قیام سلحذانه اخیر را در کردستان علیه رژیم ضد خلقی و ارتعاشی شاهنشاهی در دست داشتند آنها هم از طرف کسیکه خود را آزاد بخواد و ضد استعمار میدانند زهی بی انصافی نیست ؟ ماکان برای اثبات این ادعا که کردها یک ملت نیستند در صفحه ۳۲ مینویسد "همسانگونه که قبل از بدیم لنین معیار اصلی "ملت" را وحدت اقتصادی یک مردم میدانند " لنین هیچوقت نگفته است که معیار اصلی ملت وحدت اقتصادی یک مردم است . اگر این اصل صحیح باشد مردم یوگوسلاوی و شوروی که بزبانهای مختلف حرف میزنند چون در این کشورها وحدت اقتصادی وجود دارد یک ملتند . هنگامیکه اتحاد جمهوریهای سوسیالیستی شوروی در سال ۱۹۲۲ تشکیل شد اکثر جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز در مرحله "بسیار عقب مانده های ارتکامل روابط اقتصادی قرار داشتند ولی این امر مانع آن نشد که جمهوریهای ملی کاراخستان ترکمنستان تاجیکستان و ارمنستان و غیره بوجود آیند .

ملت پدید میآید که در جریان یک پروسه " طولانی تاریخی بوجود میآید . مجموعه ای از انسانها که در طی تاریخ در سرزمین مشترکی زندگی میکنند زبان مشترک عادات و سنن مشترک دارند بتدریج در نتیجه تکامل اقتصادی جامعه صاحب اقتصاد مشترک میگردد . اقتصاد مشترک قبل از سرمایه داری که چنین اقتصاد را ایجاد میکند نمیتواند بوجود بیاید . اینکه کردها اقتصاد مشترک ندارند اولاً به علت عقب افتادگی جامعه کردها است که حالاً در دوران عبور از قبود الیسم بجامع بعدی بر میگردانند . ثانیاً هنگامیکه سرزمین کردستان در بین چند کشور مختلف تقسیم شده چگونه میتوان انتظار داشت که مردم کردستان دارای وحدت اقتصادی باشند . وحدت اقتصادی کامل قبل از ایجاد دولت مستقل ملی بوجود نیامد بلکه وجود دولت مستقل ملی است که تکوین اقتصاد مشترک را تسریع مینماید . ماکان عقیده دارد که چون در زبان کردی لهجات متعدد وجود دارد آنوقت نمیتواند کلمه " زبان " را بآن اطلاق کرد . اولاً وجود لهجات متعدد مخصوص کردی نیست زبان آلمانی که یکی از زبانهای مدرن و تکامل یافته است هنوز هم دارای لهجات متعدد است . آنچه زبان کردی کرد ارد الفبای واحدی است که بتواند اساسی برای ایجاد زبان استاندارد کردی بشود . هم اکنون در ارد کردستان عراق بزبان کردی تدیس میشود . روزنامه و مجله و کتاب باین زبان منتشر میگردد در اتحاد شوروی نیز چنین است . مستشرقین از شرق تا غرب همه قبول دارند که زبان کردی زبان مستقلی است . قرابت زبان کردی با فارسی دلیل بر این نیست که زبان فارسی یکی از لهجات زبان کردی است و باین عکس زبان کردی یکی از لهجات زبان فارسی است . گویان روسی و بیلوروسی و یا زبان روسی و اوکرائینی فرقتان بیش از زبان کردی و فارسی است . حتی دولت مختلف ممکن است بیک زبان سخن بگویند مثل اطریشیا و آلمانیها فرانسویها و بلژیکی ها انگلیس ها و آمریکاها و غیره .

اینکه کرد ها سرزمین مشترکی دارند جای بحث نیست . حتی ماکان که جرأت کم نظیری در تعریف و انکار واقعیات دارد در این باره سکوت اختیار نموده . اما آنچه اصلاً مورد توجه آقای ماکان قرار نگرفته اینست که مردمی که در سرزمین مشترکی ساکنند و زبان مشترکی دارند خود را کرد میدانند . سنن و آداب مشترک کردها و سیارزده طولانی که در طی تاریخ برای حفظ موجودیت خود کرده اند و میکنند چنان وحدت ملی در بین کردها بوجود آورده که در بین خلقهای دیگر کمتر سراغ دارد . کردها خود را کرد میدانند و برای تحصیل حقوق ملی خود مبارزه میکنند . این واقعیتی است غیر قابل انکار و این امر تعیین کننده است . حالاً ماکان خیال میکند که با سفسطه و خیال بافی چند تشوینیت میتوان خط بطلان بر وجود یک ملت کشید . در بررسی مسئله کردها نیز ماکان بسنن خود وفادار میماند و بعد اذت علمی پشت میکند . در صفحه ۳۳ اینطور ماکان از کتاب عبد الرحمن قاسلو " کردستان و کردها " نقل قول میکند " برخی دیگر باسو استفاده از قرابت زبان کردی و فارسی کردها را نیز ایرانی میدانند یعنی فارس و سیر ما نیز ایرانی نیستند " در تمام کتاب قاسلو این حمله که " کردها ایرانی نیستند " وجود ندارد . آنوقت ماکان اینطور اظهار نظر میکند

"آری پان کرد بیست‌ها آنچنان محو اساطیر ساخت جاسو سان امپریالیسم دربار" "ملت" کرده‌اند که حتی کارشان به نژاد پرستی می‌کند (مانند پان ایرانیست‌ها) کرد‌ها را "نژاد پاک" می‌شمارند "حالت اینست که در تمام کتاب قاسم‌لو مسئله نژاد مطرح نشده و مطلقاً سخنی در باره پاکی نژاد کردها بمیان نیامده است .
 واقعا که آقای ماکان در تحریف افتراگویی و برجسب زدن دست بالائی دارد . ماکان یکبار دیگر تحریف دست زده می‌نویسد "اگر قیام اسماعیل خان سگکو قیام دهقانی بود . . ." اینجا باز ماکان شیوه مشهور خود را بکار برده . قاسم‌لو نوشته که نیروی اصلی قیام سگکورا دهقانان تشکیل می‌دادند نه اینکه قیام سگکو قیام دهقانی بود و فرقی این دو قیام بسیار محسوس است . بارغای ماکان قاسم‌لو از عان میکند "که قیامهای کردستان در طوفان قرن گذشته و اوایل سده حاضر بتحرک و تحت حمایت امپریالیستها صورت گرفته است" چنین ادعائی دروغ محض است . بیخورد نیست که ماکان در این نقل قول بصدقه کتاب قاسم‌لو اشاره نمی‌کند .

ماکان نهضت مهاباد را ساخته و پرداخته دست اجنبی میداند و قاضی محمد را عامل اجرای سیاست بیگانگان در کردستان . او مدعی است که "این جمعیون نباید دلیل اینکه بنوده مردم متکی نبود چون جنبشی تحریریه طلبانه بود بدین برخوردار جدی نظامی بازتر پهلوی از هم یاشید" واضح است که اطلاعات آقای ماکان در باره جمهوری مهاباد بسیار ناقص است . بنمذیق دست و دشمن (کافی است ماکان بکتاب تحفلی پیمان از مهاباد خونین ناگزانه های ارس رجوع کند) قاضی محمد و جمهوری مهاباد نفوذ بیمانندی در بین مردم کردستان پیدا کرده بودند . حالاهم جمهوری مهاباد مطهریک مبارزه طولانی تاریخی و نکات مثبت و منفی آن ارثیه بسزگی برای خلق گسرد است . نه آقای ماکان نه دیگر شوونیست های فارس بطورگی و نه ارتجاع محمد رضا شاه قادر نیستند نفوذ معنوی این جمهوری را از بین ببرند .

حالب اینست که آقای ماکان (ص ۴۰) از حزب توده ایران میخواهد که طبقه حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران مبارزه پر ازند . ماکان میگوید که بین شعار دفاع از تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران که هر دو در برنامه حزب توده ایران آمده تناقض وجود دارد . تصادفا این حرف ماکان صحیح است ولی باید خاطرنشان ساخت انتقاد ببرنامج این حزب وارد است این نیست که جبرا شعار حق تعیین سرنوشت را بدزدند و گمانید بلکه برخلاف ماکان انتقاد اساسی اینست که چرا دفاع از تمامیت ارضی ایران در این برنامه داخل شده است . چنین شعاری یعنی دفاع از تمامیت ارضی کشور متعلق بحزب طبقه کارگر حزب مارکسیست نمیتواند باشد . این شعار متعلق بحزب بورژوازی و خود بورژوازی است . این شعار باقیبمانده دوران است که حزب توده نام حزب طبقه کارگر را بخود اطلاق نمی‌کند .

حبل مسئله ملی در چین و یوگوسلاوی و نظر آقای ماکان

ماکان سپس برای اثبات ادعاهای خود بصرهای کریملاگریز میزند . او میخواهد از احساسات جوانان انقلابی ایران سو استفاده کند و بهمین جهت "بتشریح" قامت ملی چین توده‌های میورد از و ادعا میکند که در چین مسئله ملی طوری حل شده که بشعارج حق تعیین سرنوشت خلقهایایان داده شده است . بنظر ما این جهت ناسازگاری است نسبت سیاست ملی جمهوری توده‌های چین . کشوریکه در سیاست خارجی خود طرفدار جهانی همه خلقهای بزرگ و کوچک است و از مبارزه آزاد بیخش این خلقها دفاع میکند چگونه میتواند باصلی لنینی حق تعیین سرنوشت ملتها در داخل خود پشت یا بزند .

اما آنچه برای ما حالب تر است برخورد سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور با مسئله ملی در ایران است . همه میدانند که این سازمان از موضع حزب کمونیست چین در مسائل بین المللی دفاع میکند و کوشش مینماید از تحسینات خلق چین برای پیشرفت انقلاب ایران استفاده کند . واضح است که این سازمان

بنظرات حزب کمونیست چین در مسئله ملی بیشتر از آقای ماکان آشنایی دارد .

نشریه "سود" ارگان این سازمان در شماره ۱۸ سال ۱۳۴۹ در مقاله ای که راجع به مسئله ملی و مسئله کسود در ایران نوشته نقطه نظر مارکسیست لنینیست هارا شرح داده که بجای آنیم برای اطلاع آقای ماکان چند جمله از آن را در اینجا بیاوریم . "ما از حل مسئله ملی اینترناسیونالیسمی که مثلا خود مختاری به ملتی اعطا شود . بلکه مسئله اساسی اینست که این ملت آزاد کاملاً آزاد باشد که درباره چند شدن یا اتحاد تصمیم بگیرد . ص ۳۳"

"... مارکسیست لنینیست های ایران به ملتهای متفکر ایران خیلی مد یونند و مبارزه شدیدی قاطع و پیگیر ملی مدنی طولانی لازم است تا از یکطرف شورونیم فارس را مغلوب سازد و از سوی دیگر دوستی و اعتماد زحمتکشان ملیتهای دیگر ایران را جلب کند . ص ۳۶"

"اینکه امپریالیسم بر تمام خلقهای ایران ستم میکند و رژیم دست نشانده را بقیه بر تمام مردم ایران تحمیل کرده است یکطرف مسئله ملی را در کشور ما تشکیل میدهد طرف دیگر این مسئله هم آزادی خلقهای کسود آذربایحانی و غیره است در تعیین سرنوشت خویش . مدین اولی و تدین دومی آوردن اولی برای نفع دومی در موضع شورونستی قرار گرفتن است . ص ۳۸"

"وظیفه مارکسیست لنینیست ها در شرایط کنونی دفاع قاطع و پیگیر از حق آزادی ملتها برای حل شدن است . در این شرایط خطر شورونیم ملتهای کوچک نیست که عده است بلکه شورونیم ملت بزرگ است خطر عده و با این خطر است که باید مارکسیستها باید مبارزه کنند . ص ۳۹"

"برخورد مارکسیست - لنینیست ها با مسئله ملی چنین است و این برخورد با نقطه نظر خود و بزرگوای آقای ماکان که او نیز "طرفدار" ایحاد "یک حکومت مرکزی دموکراتیک بسرکردگی حزب طبقه کارگر ایران" است فسوق فاحشتر دارد .

ماکان باز هم برای عوام فریبی این بار سیاست ملی یوگوسلاوی را مورد حمله قرار میدهد و در این باره میگوید و چنین نتیجه میگیرد که جامعه کمونیست های یوگوسلاوی "هوادار خود مختاری ملی و فرهنگی است یعنی هوادار همان سیاستی است که لنین با آن مبارزه مینمود . "مانندان داریم که چگونه آقای ماکان موضع گیری لنین علیه شعرا خود مختاری فرهنگی را تحریف نموده و ابتداء یک بار در سگوت نیز دست به تحریف میزند . در مقدمه قانون اساسی یوگوسلاوی نوشته شده "ملت یوگوسلاوی بانوجه بحق تعیین سرنوشت سرنوشت هر ملتی از آن جمله حق جدا شدن ... در جمهوری متحد ملت ها و ملیت های آزاد و مساوی الحقوق جمع و جامعه سوسیالیستی فدراتیو زحمتکشان جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگوسلاوی را بوجود آورده اند" در ریشه اول قانون اساسی میخوانیم "جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگوسلاوی دولت مشترک ملت های مساوی الحقوقی است که در اوطالیانه متحد شده اند"

این همه تحریف آشکار و طلب حقایق از طرف آقای ماکان واقعا "حسارت" میخواهند .

نتیجه گیری

نتیجه گیریهای ماکان خواننده را در جهت و تائید فرو میبرد . در جهت از این جهت که نویسنده خود را واروار مسائل ایران و مخصوصا مسئله ملی میدانند و تائید از این جهت که گمیکه خود را آزاد بخواد میدانند چنین فتاوتهای نادرستی از مسئله ملی میکند . ماکان باکمال بی اندامی ادعا میکند که "ما دیدیم که چون اقتصاد و فرهنگ و زبان همه مشترک بوده است ستمی یکسوی روا داشته نشده است . ص ۴۳"

حتی گردانندگان رژیم محمد رضا شاه جرائم اظهار چنین "شوری" را ندارند . در همان صفحه ماکان می نویسد "بانوجه بهمه این بدیهیات است که ما حز ملت "خلق" ایران در چهارچوب مرزهای این کشور خلق دیگری نمیشناسیم" سپس پس از سر هم بندی کردن مطالب بی سرو تهی نتیجه میگیرد "ما باید بد آنیم که برخلاف آنچه در مورد رابطه بین قریبها و روسها از یکسو صادق است (یعنی ستم ملی روا داشته شده و رابطه فرهنگی - اقتصادی نیز موجود نبوده) در مورد تیریزها و سبیزها صادق نیست (یعنی ستم ملی وجود نداشته و رابطه فرهنگی - اقتصادی همواره موجود بوده است) . ص ۴۴"

"خواننده حتما متوجه است که آقای ماکان "زیرکانه" بجای آذربایحانی ها

و فارسها مینوسد تیریزیا و شیرازها زیرا برای خواننده ایرانی تغلی است که قبول کند ساکن شیراز ساکن تیریزرا که از اوسد هائیکلوتر دراست مورد ستم قرار میدهد. اینک کدک تیریزی برای باسواد شدن باید زبان فارسی را کبهرای او زبان بیگانه است اجباراً یاد بگیرد و حق ندارد بزبان مادری خود درس بخواند بنظر ماکان اصلا رابطه ای با ستم ملی ندارد.

واقعا جای تاسف است که کسیکه خود را مشرقی ضد امپریالیست و آزاد بخواد میدانند در برخورد با مسئله ملی اینهمه تنگ نظری و محافظه کاری بخرج دهد. حالت توحه است که ماکان قیام یعقوب لیت صفار مازنار و ابوسلم خراسانی را که قرنهای پیش از تسلط عرب انجام گرفته نبضت ای رهائیبخش مینامد ولی اگر کردی حرأت کرد قیامهای خلق کرد را در قرن بیستم جنبش ملی مینامد کفر گفته است.

پیشنهاد آقای ماکان برای حل مسئله ملی در ایران "اصالت" ویژه ای دارد و خلاصه کلام اینک هیچ خلقی در ای ای هیچگونه حقوق ملی نمانند و همه خلقهای ایران مستحیل گردند و یک خلق و یک ملت بوجود آید. جای تعجب است که ماکان با داشتن چنین "نظری" به نازیهای وطنی حمله میکند و بجهت دوستان و همفکران خود را مینماید. خط منشی ماکان یعنی انکار وجود خلقهای مستعبد و ایزران و کوشش برای تحلیل بردن آنها یک خط منشی ارتجاعی و ضد انسانی است. واضح است که انسانهای آزاد خواه پیشروان مبارز ایران متعلق به پرولتاری که بانند زیر بار چنین سیاستی نخواهند رفت و آنرا محکوم خواهند کرد. ما بنویس "خود" "نظری" ماکان را مردود میدانیم و بیا همه نیرو علیه آن مبارزه خواهیم کرد. خلقهای ایران واقعیت دارند وجود آنها را افسانه قلندار کردن نمیتواند تغییر در این واقعیت بدهد. رژیم ارتجاعی شاه و نفوذ امپریالیسم را از ایران تنها مبارزه مشترک همه خلقهای ایران میتوان برانداخت. مبارزه مشترک مستنزم اعتراف بوجود و تساوی حقوق همه ملتیبای ایران است. مبارزین خلق کرد در ایران برخلاف ادعای ماکان تقاضای جدائی از ایران را ندارند. آنها در وصل و در نتیجه تحریر تاریخی خوب درک کرده اند که راه رهائی خلق کرد در اتحاد و همبستگی و مبارزه مشترک با خلقهای دیگر ایران علیه رژیم استبدادی و نفوذ امپریالیسم نهفته است. بهمین جهت آنها علیه ناسیونالیسم تنگ نظرانه کرد و نیروهاییک در درون جنبش خلق کرد موجب پراکندگی صفوف و ایجاد نفاق در بین خلقهای ایران میگردد مبارزه میکنند.

برای تأمین وحدت مبارزه خلقهای ایران است که ما خواهان شنا سائی حق تعیین سرنوشت در ایران هستیم. این تنها راه جلب اعتماد ملل مستعبد ایران و تنها وسیله ایجاد اتحاد و اطلبانه پیوند محکم آنها در ایرانی آزاد و دموکراتیک است.

سازمان روشنفکران کرد ایران از همه مبارزین صادقی و شرافتمند از همه آزادخواهان و انسان دوستان ایران میخواهد که در باره مسئله ملی موضع بگیرند. افکاری را که موجب پراکندگی صفوف نیروهای دموکراتیک ایران میشود رد کنند و با همه قوا در راه اتحاد و دوستی خلقهای ایران بکوشند. سازمان ما بنویس خود از کوشش در این راه دریغ نخواهد داشت.

سازمان روشنفکران کرد ایران

سپتامبر ۱۹۷۰ - شهریور ۱۳۴۹